

ما می گوئیم :

(الف) آنچه را امام عنوان بحث قرار داده اند (اصل استعمال شارع)، در تقریرات کلام ایشان به نحو بهتری تقریر شده است، مرحوم اشتهااردی می نویسد:

«و يمكن تحريره بنحو ثالث: هو أنه هل يمكن الاستفادة أصل أو قاعدة من دأب الشارع و دیدنه؛ بحيث

يمكن الاعتماد عليه يقتضى حمل الألفاظ المستعملة في لسانه صلى الله عليه و آله و سلم على الصحيح أو الأعم.»^۱

(ب) تحلیل بحث امام این است که مثلاً در مورد لفظ صلوة، یکی از ۵ قول سابق الذکر (در بحث حقیقت شرعیه)

مطرح است:

الف) لفظ صلوة قبل از اسلام به معنای دعا بوده بعد از اسلام هم چنین است = باقلانی

ب) لفظ صلوة قبل از اسلام به معنای نماز بوده، بعد از اسلام هم چنین است = آخوند و امام

ج) لفظ صلوة قبل از اسلام به معنای دعا بوده، بعد از اسلام به وضع تعیینی برای معنای نماز وضع شده است (حقیقت شرعیه به وضع شرعی).

د) لفظ صلوة قبل از اسلام به معنای دعا بوده، بعد از اسلام به وضع تعیینی برای معنای نماز وضع شده است (حقیقت شرعیه یا: كالوضع الشرعی).

هـ) لفظ صلوة قبل از اسلام به معنای دعا بوده، در زمان پیامبر مجازاً در معنای نماز استعمال شده و بعد از پیامبر حقیقت متشرعیه شده است (عدم حقیقت شرعیه).

حال:

اگر گفتیم عنوان بحث «موضوع له» است (مبنای مرحوم حائری)، تنها فرض ب و ج محل بحث صحیح و اعم است [یعنی می توانیم بپرسیم آیا شارع این الفاظ را برای نماز صحیح وضع کرده یا برای اعم (فرض ج) کما اینکه می توانیم بپرسیم آیا این الفاظ قبل از اسلام برای نماز صحیح وضع شده بوده یا برای اعم (فرض ب) اما اینکه کدامین مصداق صحیح است و کدام نیست، ضرری به تسمیه نمی زند و لذا ممکن است بگوییم عرف این را برای صحیح وضع کرده ولی صحیح عند العرف می تواند با صحیح عند الشرع فرق کند] اما در بقیه صورت ها این عنوان بحث جاری نیست چراکه طبق آن مبانی در بقیه صورت ها قطعاً «نماز صحیح عند الشارع» موضوع له صلوة نیست.

[ما می گوئیم: خلافاً للامام الراحل این مبنا در فرض «الف» هم جاری است با همان تقریری که در فرض «ب» آن را جاری دانستیم، به این بیان که می گوئیم صلوة قبل از اسلام به معنای دعا بوده اما اینکه موضوع له آن، دعای صحیح بوده یا اعم از دعای فاسد و صحیح است محل بحث است. حال که شارع همان لفظ را در همان معنی استعمال کرده است، طبیعی

۱. تنقیح الأصول، ج ۱ ص ۹۶



است که این سوال مطرح می شود که معنای لغوی صلوة، دعای صحیح بوده است که مراد شارع هم همان باشد، یا اعم بوده است که مراد شارع هم همان باشد.

و اگر گفتیم عنوان بحث «اسامی» است (مبنای آخوند) فرض ب و ج و د، داخل بحث می شوند ولی در دو صورت دیگر، قطعاً لفظ صلوة، اسم نماز صحیح نیست. [ما می گوئیم: به بیان قبل، فرض «الف» با این عنوان بحث هم داخل بحث است.]

و اگر گفتیم عنوان بحث «اصل در استعمال» است (مبنای امام)، همه فروض داخل بحث هستند چراکه می شود پرسید - مثلاً - اصل اولیه در استعمالات پیامبر، نماز صحیح است و یا اعم، و هم چنین می توان پرسید اگر پیامبر لفظ صلوة را در دعا استعمال کرده اند اصل اولیه در مراد ایشان چیست؟ (مبنای باقلانی) آیا مرادشان دعای صحیح است یا اعم. به عبارت دیگر:

چون می دانیم صلوة در کلام شارع هم در صلوة صحیح استعمال شده و هم در اعم، می پرسیم اصل اولیه و قاعده اولیه در استعمالات شارع چیست؟ آیا اصل آن است که پیامبر لفظ را در صحیح استعمال کرده که برای خروج از این اصل قرینه بخواهیم و یا اصل آن است که ایشان این لفظ را در اعم استعمال کرده که برای فهم صحیح قرینه بخواهیم. روشن است که این تقریر با فرض حقیقت شرعیه سازگار است و با فروض «الف و ب» هم مطابق است و طبق فرض آخر (مجاز) نیز این تقریر جاری است به این بیان که: موضوع له صلوة دعا است، اما اولاً پیامبر لفظ را مجازاً در معنای صحیح استعمال کرده اند و بعد به نحو سبک مجاز من المجاز در معنای اعم استعمال نموده اند و یا امر بالعکس است. طبیعی است که در این «سبک» رسیدن از حقیقت به مجاز اول، محتاج قرینه اول است و رسیدن از مجاز اول به مجاز دوم، محتاج قرینه ای دگر است و لذا درک معنای دوّم به دو قرینه محتاج است.

